

بزرگ مردی از جنس نسیم و عشق

کاوه خورابه

امروز

بر آن داشته‌اند. خلأ و حلقه مفقوده آن زمان ایجاد می‌شود که ما خود به دست خود سعی در انقطاع آن داشته باشیم. از همین روست که دیگر بار (و صد البته نه از نوع عوامانه آن) یاد آور می‌شویم که تفکر، اندیشه، فرهنگ و هنر را پاس بداریم. شخصیت‌ها پرندگانی هستند که پرواز را به ارمغان می‌آورند. هر چند پرنده مردنی است و شایسته این است که پرواز را به خاطر بسپاریم، اما یادمان باشد که پرواز بی پرنده، وهمی است که نسیان پرواز را نیز به همراه خواهد داشت.

هنرمندانی چون حاج‌قربان سلیمانی آگاهانه یا غیر آگاهانه سبب شکل‌گیری یا حداقل تثبیت گفتمانی در موسیقی شده‌اند که از جایگاه ملی و بین‌المللی برخوردار است. این میراث شفاهی، معنوی و از همه مهم‌تر بشری را دریغ که به خاکش بسپاریم. چشم‌هایمان را باز و باز و باز هم باید بشویم، نه فقط برای جور دیگری دیدن بلکه برای به در کردن خواب غفلت.

دیروز

دیدار آخرین بود و من و دو همراه تشنه به دیدار بزرگ‌مردی از جنس نسیم و عشق. ایام محرم گذشته بود و صفر به سفر انتها می‌رفت. هنگامی که در گشود لبخندش که همیشه دمسازش بود کمی از خستگی و واماندگی تنهایی و پیری‌اش کاست. آری، او بود و تنهایی و سازی که گرد و غبار زمین و زمان بر آن نشسته بود. خودش ماه محرم را بهانه می‌دانست، ولی واقعیت چیز دیگر بود. روزگار غریب دامن این نازنین را نیز به خود آغشته داشته بود. ولی حاجی را با گلایه و شکوا چه کار! به رسم دوست نوازی همیشگی خود به پاخاست و دست به ساز برد و گفت مگر می‌شود مهمان بیاید و برایش ساز نرنی!

با وجود خستگی و بیماری، معشوق در آغوش گرفت و نواختن آغازید... به سان پسرکی بازیگوش که به یکباره به دشت پر از کبوتران یورش برد، نغمگان دوتارش در فضای اتاق به پرواز درآمدند. به راستی اتحاد عاشق و معشوق در گرفته بود و تو نیز گریزی جز هم‌پروازی با آنان نداشتی. پس ما نیز به پروازش دل دادیم.

اصلاً انگار از گذشته، از تاریخ می‌شناختیمش. رفتیم و رفتیم تا شد امروز و من حیرت‌زده پرواز او را به نظاره نشستیم.

بخشی حاج‌قربان سلیمانی در سالیانی نزدیک به هشتاد و پنج سال پیش در قریه علی‌آباد از توابع شهرستان قوچان رخ به جهان گشود. حضور پررنگ سنت‌های موسیقایی و آیینی در منطقه و وجود پدری

شاید بارها و بارها شده که جملاتی را در مضمون اهمیت دادن به زندگان قبل از نزول حجاب مرگ و پاسداشت بزرگان قبل از رحلت شنیده‌ایم. تجلی این مفهوم را هم در ادبیات کلاسیک و هم در گفت‌وگوهای عامیانه شاهدیم. گذر تند و تیز از چنین مفاهیمی و تبدیل و تقلیل صوری این مفاهیم در حد نقش بستن بر در دکان و بازار و یا بر پیکره‌های اتومبیل‌های باری گذرنده در جاده‌ها، عرق شرمساری از بازگفتن چنین مباحثی را به دنبال دارد. ولی چگونه می‌توان فارغ از یک نگاه عامیانه و پیش‌پا افتاده به آسیب‌شناسی مسئله‌ای پرداخت که در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از دیرباز گریبان‌گیر اندیشه این مرز و بوم شده است؟ غرض از طرح چنین مسئله‌ای نه از آن جهت است که به گونه‌ای توستالژیک دل و جان به گذشته و افتخارات پیشین بسته‌ایم، بلکه برآنیم تا با نشان دادن شأن وجودی تجربه شده در گذشته به اثبات توانمندی، احیا و بازآفرینش و جهت‌گیری تکاملی به سمت آینده بپردازیم. در این نوشتار که به بهانه درگذشت یکی از اساتید موسیقی ایران زمین به رشته تحریر درآمده است، برآنیم تا به بررسی پدیده‌ای به نام فراموشی و نسیان در ارتباط با شخصیت‌های هنری بپردازیم.

قبل از هر چیز لازم به اشاره است که نه اصرار بر نفوذ و تأثیر منحصر به فرد شخصیت بر روند تحولات تاریخ داریم و نه توان آنکه از این تأثیرات به راحتی گذر کنیم. آنچه در واقع اهمیت می‌یابد حکایت از وجود روندی رفت و برگشتی (دیالکتیکی) میان شخصیت‌ها و تحولات تاریخی است. پروسه و چرخه دائمی میان شخصیت، افراد و تغییرات و تحولات، روند و حرکتی است دایره‌وار که تصور آغاز و انجام برای آن اگر نگوییم ناممکن است، حتماً خالی از مشکلات پیچیده نیست.

از طرفی دیگر شایسته است که متذکر شویم نقش افراد و شخصیت‌ها در تسریع روند تحولات می‌تواند از جایگاه بخصوصی برخوردار شود و هر آنانی که این مسئله را در نیابند هر آینه سختی و الم درماندگی و عقب‌افتادگی را سزاوارند.

هشدار باش نسیان و از خاطر راندن افراد، جریان‌ها و تحولات تاریخی در زمانه ما از اهمیت بسزایی برخوردار است چرا که به محاق بردن حافظه تاریخی یعنی دوباره آغازیدن از نقطه‌ای که دیگرانش آغاز کرده بودند.

فرهنگ و تمدن هر قوم و سرزمینی زنجیره‌ای است متصل و ممتد. در بافتن هر حلقه‌ای آدمیان در ظرف زمان و مکان مشخص همت



هر دو رپرتوار موجود به نحو احسن بهره می‌گرفت. مضامین اشعاری را که حاج‌قربان (و البته دیگر بخشیان منطقه) در موسیقی خود ارائه می‌دهد می‌توان در یک دسته‌بندی کلی به مضامین داستانی - روایی، تغزلی - عاشقانه و عرفانی - مذهبی تقسیم‌بندی کرد.

مضامین داستانی و روایی را می‌توان مشتعل بر داستان‌هایی همچون "لیلی یاندیم"، "سردار عوض خان" یا "جبار"، "خان جان"، "گل و صنوبر"، "کرم‌اصلان خان همراه صیادخان"، "محمد حنیفه با زین‌العرب"، "آقانور"، "دوست محمد و آی جمال"، "طاهر و زهره"، "کفتار و لاجین" و غیره دانست.

مضامین تغزلی و عاشقانه را می‌توان در روایت‌های مختلف به جای مانده از شاعرانی چون جعفرقلی زنگلی و محتوم‌قلی و ترانه‌های گمنام مردمی که در وصف معشوق سروده شده‌اند، مشاهده کرد. آهنگ‌هایی همچون "الله مزاره"، "درنا"، "هرایی" و "خاله نرگس" از این گونه‌اند. همچنین از آهنگ‌ها و مقام‌هایی که در آن از مضامین مذهبی و عرفانی بهره گرفته شده می‌توان به نمونه‌هایی همچون "عبیت اتمگین" در مدح حضرت علی (ع)، "بحر طویل" در مدح حضرت رسول (س)، "یا مصطفی مدد" در مقام گرایلی و "ابراهیم ادهم" و ... اشاره کرد.

استان حاج‌قربان سلیمانی به سبب تسلط بی‌نظیر بر آهنگ‌ها و مقامات موسیقی خراسان و به دلیل برخورداری از سلامت نفس و دارا بودن حال مخصوص به خود در هنگام ارائه موسیقی بنا بر فراخور شرایط مکانی-زمانی به تلقیق مضامین فوق‌الذکر می‌پرداخت؛ چنان‌که بارها و بارها در هنگام روایت داستانی بامضمون رزمی و قهرمانانه با ظرافت مخصوص به خود لحن و اشعار خود را به کلامی عاشقانه و گاه عارفانه می‌آراست.

فردا

حاج‌قربان سلیمانی از جنس مردم بود و با مردم، همراه و هم‌نفس غم و اندوه و شادی‌شان. حاجی را به قول ظریفی از آن دسته آموزگاران باید بدانیم که "خودبودن" را به ما آموختند و نشان دادند. از همین روست که ساز و آوازش چو از ضمیرش برمی‌خاست، لاجرم بر ضمیرمان می‌نشست.

حاج‌قربان را باید عنصری تأثیرگذار در تاریخ موسیقی ایران دانست. نقش و جایگاه او در مقطعی از زمان که موسیقی در عسرت و تنگنایی به سر می‌برد، تا ابدیت بر پیشانی تاریخ هنر ایران خواهد درخشید. او به راستی نه افسانه، که اسطوره‌ای بود که روزگاری درخشید و رفت.

نوازنده سبب شد از اوان خردسالی دست و دل به آموختن ساز در نزد پدرش بسپرد. حاج‌قربان به منظور تکمیل دانسته‌ها دل در گرو شاگردی اساتیدی چون غلامحسین جعفرآبادی، حاج‌محمد بخشی قیطاقی، عوض‌بخشی و دیگران سپرد، و از خرمن هریک به فراخور به خوشه‌چینی پرداخت. تا آنکه خود به ممد همت و کوشش در رکاب نوازندگان و خوانندگان عصر درآمد و صاحب عنوان بخشی شد. بخشی همان‌طور که حاج‌قربان برایمان نقل می‌کرد، صفت و لفظی بود که به آن دسته از مردمانی که خود سازنده سازشان، نوازنده، خواننده و گوینده اشعار و از بردارنده روایات شعری و موسیقایی منطقه بودند داده می‌شد.

بخشی، بخش و قسمتی از هستی بی‌کران بود که ملیس به رخت انسانی شده بود. بخشی‌ها همچون عاشیق‌ها، آغین‌ها و گوسان‌ها، رامشگران و روایتگران عناصر فرهنگی منطقه بودند که سینه از رزم‌ها و بزم‌های مردمان انباشته داشتند و همراه و همراز مردمان چه در جشن و سرور و چه در غم و اندوه و چه در کار و پیکار همواره حضوری دل‌نواز و دل‌انگیز داشتند. بخشی‌ها و از آن جمله حاج‌قربان سلیمانی علاوه بر پرداختن به موسیقی، همپای مردمان به کشاورزی و دامداری می‌پرداختند و این همان مجانست و آمیختگی هنرمند و مردم است.

از همین روست که قسمت عظیمی از خاطرات مردمان ناحیه در شخصیت حاج‌قربان سلیمانی متجلی می‌گردد، چراکه بسیاری از آنان ساز استاد را از بدو تولد و در بسیاری از جشن‌ها و تا هنگام پیوند زناشویی به همراه دارند.

ساز اصلی بخشی‌های خراسان دوتار است. این ساز از قدمت بسیار زیادی برخوردار است و پیشینه آن را در سنگ‌نگاره‌ها و سپس‌تر در رسایل موسیقی می‌توان جست‌وجو کرد. بزرگانی چون فارابی که خود از اهالی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بود در رساله خود، «موسیقی‌الکبیر» قسمتی را به شرح دوتار خراسان و دستان‌بندی آن اختصاص داده است.

ساز دوتار برای حاج‌قربان جنبه‌ای اسطوره‌ای و چه‌بسا افسانه‌ای داشت. او بنا بر سنت‌ها و روایات پیشینیان دو سیم‌سازش را متشکل از دو جنس مذکر و مؤنث می‌دانست که همچنان‌که آفرینش در واقعیت از آمیختن و درهم‌تنیدن این دو صورت می‌گیرد، آهنگ‌ها و الحان موسیقایی نیز از هم‌مددی و امتزاج این دو سیم یا به عرصه هستی می‌نهند. موسیقی حاج‌قربان سلیمانی در بردارنده گونه‌های مختلف روایتگری و تغزلی بود. او نیز همچون دیگر بخشی‌های منطقه از